



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - بررسی حمل در صور مختلف مطلق و مقید -
دسته اول عدم ذکر سبب - صورت دوم - قسم اول و دوم
سال چهاردهم
تاریخ: ۲۶ آذر ۱۴۰۱
مصادف با: ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۴۴
جلسه: ۴۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

سخن در صور مختلف مطلق و مقید بود و اینکه در کدام یک از این صور مطلق حمل بر مقید می شود و در کدام یک از این صور مطلق بر مقید حمل نمی شود. گفتیم دو دسته مطلق و مقید داریم؛ دسته اول آن مطلق و مقیدی هستند که در آنها سبب ذکر نشده است، بدون ذکر سبب وارد شدند. خود این دسته دارای صور مختلفی است. هفت صورت از این دسته مورد بررسی قرار خواهند گرفت. صورت اول را در جلسه گشته بیان کردیم.

صورت دوم

صورت دوم عکس صورت اول است. یعنی امر به مطلق متعلق شده و نهی به مقید، مثلاً «اعتق رقبه» و «لا تعتق رقبه کافره یا فاسقه» پس دلیل مطلق به صورت مثبت و دلیل مقید با صیغه نهی و سلبی وارد شده است. این صورت خودش دارای سه قسم است: ۱. تارتا ما یقین داریم که نهی تحریمی است و ظهور در حرمت دارد. از طرفی امر به عتق رقبه شده و از سوی دیگر نهی شده از عتق رقبه کافره، و لذا عتق رقبه کافره حرام است. در این صورت می فرمایند مطلق حمل بر مقید می شود، لا اشکال فی حمل المطلق علی المقید. وجه آن نیز معلوم است، برای اینکه بین این دو تنافی تحقق پیدا کرده است و برای جمع بین این دو دلیل راهی جز حمل مطلق بر مقید نیست.

در فرض قبلی گفتند چه حکم الزامی باشد و چه غیر الزامی، مطلق حمل بر مقید می شود، آنجا عمدتاً سوال و ابهام در صورتی بود که حکم الزامی نباشد و الا اگر حکم الزامی باشد، بدون تردید مطلق بر مقید حمل می شود. پس در قسم اول از صورت دوم لا اشکال فی حمل المطلق علی المقید.

۲. قسم دوم جایی است که نهی تنزیهی باشد. یعنی از یک طرف امر به عتق رقبه شده که ظهور در وجوب دارد، از طرف دیگر نهی شده از عتق رقبه کافره، ولی می دانیم که این نهی، یک نهی تنزیهی است و ظهور در این دارد (حال با هر قرینه ای) که عتق رقبه کافره یا فاسقه مکروه است. اینجا آیا مطلق بر مقید حمل می شود یا خیر؟ اینجا می فرماید ظاهر این است که مطلق بر مقید حمل نمی شود، زیرا مهمترین شرط حمل مطلق بر مقید مفقود است، شرط مهم این حمل تحقق التنافی است، باید بین دلیل مطلق و مقید تنافی وجود داشته باشد، در حالیکه اینجا تنافی وجود ندارد، چرا؟

زیرا نهی تنزیهی به این معنا است که این فعل مرجوح است، اما انجام دادنش نیز اشکالی ندارد. به عبارت دیگر اتیان به متعلق نهی تنزیهی دارای ترخیص است، شما اگر رقبه کافره را آزاد کنی، این مرجوح است اما اگر انجام دهی هم اشکالی ندارد، این معنای نهی تنزیهی است. چون نهی تنزیهی مشتمل بر ترخیص نسبت به فعل است و لذا با امر قابل جمع است و تنافی بینشان نیست. امر دلالت می‌کند بر اینکه باید رقبه آزاد شود، از نهی هم به دلیل تنزیهی بودن استفاده می‌شود که عتق رقبه کافره ذاتا اشکالی ندارد، ولو مرجوح است، پس بین اینها تنافی نیست، لذا حمل مطلق بر مقید اینجا ممکن نیست. پس چه باید کرد؟

می‌گویند این نهی را حمل می‌کنیم بر مرجوحیت اضافی یا ارشاد به ارجحیت غیر؛ یعنی چه؟ این مطلب را با مثال می‌گوییم؛ ما دو دلیل داریم، یک دلیل می‌گوید «صل» دلیل دیگر می‌گوید «لا تصل فی الحمام»، امر می‌کند به نماز و دلیل دیگر نهی می‌کند از نماز در حمام و می‌دانیم این نهی یک نهی تنزیهی است، یعنی دلالت می‌کند بر کراهت نماز در حمام. همین که پای کراهت به میان می‌آید یعنی انجام دادن این عمل اشکالی هم ندارد و ممنوع نیست، لازمه نهی تنزیهی ترخیص در فعل است. ما در مواجهه با این دو دلیل چه می‌کنیم؟ می‌گوییم نماز در حمام صحیح است، ذاتا رجحان دارد، یعنی با قطع نظر از سایر مصادیق و افراد، لو خلی و طبعه نماز در حمام به عنوان یک عبادت رجحان دارد، زیرا اگر رجحان نداشت اصلا عبادت نبود، پس عبادیت آن اقتضاء می‌کند که رجحان ذاتی داشته باشد، اما نهی تنزیهی از نماز در حمام به این معنا است که این عبادت مثلا در مقایسه و بالاضافه الی الصلوٰة فی البیت از ارزش کمتری برخوردار است، نه اینکه کراهتش مثل سایر کراهت‌ها باشد.

پس جمع بین «صل» و «لا تصل فی الحمام» این می‌شود که «لا تصل فی الحمام» دلالت می‌کند بر اینکه الصلوٰة فی الحمام مرجوح بالاضافه الی سایر الافراد اما در عین حال رجحان ذاتی آن به قوت خودش باقی است، لذا اگر کسی نمازش را در حمام بخواند نمازش صحیح است ولی مسلما ثواب و ارزش به اندازه نماز در مسجد و خانه نیست، پس اینجا نیز حمل مطلق بر مقید نمی‌شود. پس در قسم دوم که ما یک امر داشته باشیم و یک نهی تنزیهی، اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست.

سوال:

استاد: در آن مثال بحث در این بود که حمل مطلق بر مقید نمی‌کنیم، یعنی می‌گوییم این دو دلیل نمی‌خواهند بگویند الا و لابد باید رقبه مومنه آزاد کنی، نتیجه آن دو دلیل این نیست. می‌گوییم پس حمل مطلق بر مقید نمی‌شود، چه باید کرد؟ می‌گوییم «لا تعتق رقبه کافره» می‌خواهد بگوید این در مقایسه با رقبه مومنه مرجوح است.

سوال:

استاد: نه مرجوح است، ولی چون ترخیص دارد ... امر به مطلق رقبه است ... «لا تعتق رقبه کافره» دلالت می‌کند بر اینکه اصل عتق رقبه کافره نیز مجزی و مبرء ذمه است و انجامش محذور و ممنوعیتی ندارد، اما اذا دار الامر بین عتق رقبه مومنه و عتق رقبه کافره، عتق رقبه مومنه راجح است، عتق رقبه مومنه در مقایسه با این مرجوح است نه اینکه هیچ رجحانی نداشته باشد.

کلام محقق محقق حایری

ایشان اینجا از دریچه دیگری گفته است که حمل مطلق بر مقید صورت می‌گیرد و آن هم اجتماع راجحیت و مرجوحیت است. ایشان می‌گویند اگر یک موردی امر داشته باشد، یک موردی نیز نهی تنزیهی داشته باشد، باز تنافی تحقق دارد (منتهی غیر از آن

چیزی که شما می‌گویید) زیرا اجتماعت الراجحیه و المرجوحیه فی مورد واحد، درست است که یکی امر است و یکی نهی تنزیهی است و در نهی تنزیهی ترخیص به اتیان متعلق وجود دارد اما خود همین نیز مستلزم تنافی است. زیرا در یکی راجحیت است و در یکی مرجوحیت. لذا وقتی راجحیت و مرجوحیت در مورد واحد اجتماع می‌کنند تنافی تحقق پیدا می‌کند؛ نمی‌شود یک چیزی هم راجح باشد و هم مرجوح باشد، بنابراین اینجا نیز ما ناچاراً مجبور به حمل مطلق بر مقید می‌شویم.^۱

بررسی

ما اگر مرجوحیت به نحو مطلق را در نظر بگیریم، بله بین راجحیت و مرجوحیت اینجا تنافی است، زیرا از یک طرف امر داریم که دلالت بر راجحیت می‌کند، وقتی می‌گوید «اعتق رقبه» معنایش این است که عتق رقبه فی نفسه رجحان دارد، اعم از اینکه کافر باشد یا مومن باشد، ولی نهی تنزیهی به عتق رقبه کافره معنایش این است که بهتر است رقبه‌ای که می‌خواهی آزاد کنی کافر نباشد و عتق رقبه کافره مرجوح است.

سوال این است که این مرجوحیت عتق رقبه کافره، اگر نسبی باشد، بالاضافه الی فرد آخر باشد، آیا باز تنافی وجود دارد؟ «لاتعتق رقبه کافره» دلالت می‌کند بر اینکه عتق رقبه کافره کراهت دارد نه اینکه ممنوع باشد، به عبارت دیگر ترخیص در فعل هم داده شده. وقتی می‌گوییم این دلیل ترخیص در فعل داده یعنی دیگر مرجوحیت ذاتی ندارد، این یعنی اینکه در مقایسه با رقبه مومنه مرجوح است، نه اینکه ذاتاً هم مرجوح باشد.

پس یا این نهی حمل می‌شود بر مرجوحیت نسبی، یعنی مرجوحیت در مقایسه با فرد و مصداق دیگر یا ارشاد به ارجحیه الغیر می‌کند، یعنی اینکه می‌گوید رقبه کافره آزاد نکن، یعنی اینکه چون نهی آن تنزیهی است می‌خواهد بگوید آزاد کردن مومن بهتر است و رجحان دارد. حال اگر ما گفتیم این مرجوحیت اضافی و نسبی است آیا باز تنافی اینجا به وجود می‌آید؟

سوال:

استاد: نهی تنزیهی یعنی چه؟ ... سوال می‌کنم مرجوحیت یعنی چه؟ آیا ترخیص در انجام فعل است یا خیر؟ پس ما چیزی را عوض نمی‌کنیم ... معنای نهی تنزیهی و کراهتی این است که این کار را انجام نده، ولی اگر هم بدهی اشکالی ندارد، یعنی مرخصی در اتیان به این فعل، این یعنی انجام ندادنش بهتر از انجام دادنش است، این معنای امر تنزیهی است. حال یک امری آمده که می‌گوید این کار را انجام بده، این می‌گوید بهتر است رقبه کافره را آزاد نکنی، این دلیل می‌گوید رقبه را آزاد کن، کافر یا غیر کافر. سوال این است که در ناحیه امر بدون تردید دلالت می‌کند بر مرجوحیت ذاتی عتق مطلق رقبه، اعم از کافر و مومن؛ این یعنی رجحان ذاتی، اصلاً اگر نبود که به آن امر نمی‌شد، ولی این وقتی می‌آید کنار نهی تنزیهی واقع می‌شود، می‌گوییم از یک طرف امر شده به عتق رقبه، این حاکی از رجحان مطلق عتق رقبه اعم از کافره و مومنه است، این یعنی ذاتاً رجحان دارد. اما وقتی می‌بینیم نهی کراهتی به یک قسم از رقبه متعلق می‌شود در عین حال شما انجام هم بدهی امتثال کردی به آن امر. معنای این مرجوحیت، مرجوحیت اضافی است یا دلالت می‌کند بر اینکه آن رجحان دارد بر این، عتق رقبه مومنه رجحان دارد نسبت به عتق رقبه کافره، اینجا تنافی وجود ندارد، ما نه اصطلاح کراهت را عوض کردیم و نه تنافی اینجا وجود دارد.

^۱ درر الفوائد، ص ۲۳۶.

سوال

استاد: می‌خواهیم ببینیم بین این دو دلیل اگر تنافی وجود دارد، برای آن چاره بیندیشیم. می‌خواهیم ببینیم تنافی وجود دارد یا خیر؟ اگر تنافی داشته باشد یک راه را باید در پیش بگیریم، اگر تنافی وجود نداشته باشد راه دیگری پیش روی ما است. همه مسئله دائر مدار تحقق یا عدم تحقق تنافی است و اینجا تنافی وجود ندارد و تنافی مورد ادعای محقق حایری واقعا اشکال دارد. با این بیانی که بنده عرض کردم کجایش ایراد دارد؟

سوال:

استاد: ما اینجا یک «اعتق رقبه» داریم و یک «لاعتق رقبه کافره»؛ می‌گوییم نتیجه این دو این است که عتق مطلق رقبه، چه کافره و چه مومنه، کفایت می‌کند، اما عتق رقبه مومنه ارجح است از عتق رقبه کافره. شما بفرمایید اینجا تنافی کجا تحقق دارد؟ اگر بخواهیم حمل مطلق برمقید کنیم، اولین شرطش این است که تنافی داشته باشند و تنافی اینجا نیست.

سوال:

استاد: شما از یک چیز غفلت می‌کنید نهی تنزیهی است، اگر اینجا نهی تحریمی بود حق با شما بود، اما تنزیهی است یعنی مرجوحیتی که در ناحیه عتق رقبه کافره است، مرجوحیت ذاتی نیست.

سوال:

استاد: چون در مقابلش یک امر داریم اگر این امر نبود می‌گفتیم مرجوحیت ذاتی غیر الزامی دارد ... ولی به حد الزام نرسیده ... معنای اصطلاحی کراهت همین است.

سوال:

استاد: اتفاقا ما که مواجه شدیم با این دو دلیل می‌گوییم از یک طرف این فعل مرجوحیت ذاتی دارد ولی مرخص فی الفعل، از سوی دیگر نیز امر شده و اینها به نظر بدوی جور در نمی‌آید. می‌گوییم چاره‌اش چیست؟ تنافی بین اینها نیست، یعنی یک تعارض بدوی به نظر می‌رسد... نه تنافی نیست. اینجا در واقع منظور این است که این مرجوح نیست ذاتا زیرا امر دارد اما بالاضافه الی بعض الافراد یک مرجوحیتی پیدا کرده و ما چاره‌ای جز این نداریم. اینجا در مواجهه با این دو دلیل چنین نتیجه بگیریم. بنابراین فرمایش محقق حایری نیز درست نیست.

سوال:

استاد: اینجا نیز همین است و هیچ فرقی با آن ندارد ... در غیر عبادیات نیز همین است و هیچ فرقی نمی‌کند.

۳. قسم سوم جایی است که نه ما می‌دانیم اینکه این نهی یک نهی تنزیهی است و نه یقین به عدم آن داریم. به عبارت دیگر لا نعلم منهما شئا، هیچکدام از اینها را ما نمی‌دانیم.

اینجا دو راه پیش روی ما وجود دارد:

یا مطلق را حمل بر مقید کنیم و بگوییم بین اینها تنافی است باشد زیرا ما نمی‌دانیم که نهی تنزیهی است یا خیر؟ اگر نهی تنزیهی نباشد تنافی وجود دارد معلوم است بین نهی تحریمی و امر وجوبی تنافی وجود دارد و می‌شود مثل قسم اول. اما اگر نهی تنزیهی باشد دیگر تنافی وجود ندارد. پس ما نمی‌دانیم این از قسم اول است یا از قسم دوم، تردید داریم؛ لا نعلم شیئا منهما که آیا نهی تنزیهی است یا تحریمی. اینجا اگر از قسم اول باشد باید مطلق را حمل بر مقید کنیم، اگر از قسم دوم باشد طبیعتاً مثل قسم دوم باید حمل بر مرجوحیت اضافی شود یا بگوییم ارشاد به ارجحیت غیر دارد.

بحث جلسه آینده

کدام یک از این دو باید انجام شود؟ یکی رفع الید عن الاطلاق و حمل بر مقید و یکی نیز اینکه اطلاق را حفظ کنیم و از آن نهی رفع ید کنیم. اینکه این دو راه کدام مقدم است دو نظر وجود دارد که هر کدام دلیلی را بیان کردند.

«والحمد لله رب العالمین»